

نگاهی به مصوبات سیاسی مجلس شورای ملی در طی سلطنت پهلوی اول

دکتر ایرج تنهاتن ناصری، مریم مرتضایی

چکیده

ادوار قانون گذاری پس از انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۰۰ ه.ش به طور نا منظم و بر اثر فشار و نفوذ بیگانگان و یا مرتجعان داخلی و نبود یک نظام اجرایی منسجم ، نتوانست اهداف اصلاح گران و روشن فکران عصر مشروطه را جامه عمل بپوشاند . بنابراین ، پس از سال ۱۳۰۰ ه.ش و ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر و به اجرا در آمدن فرمان حکومت مرکزی در همه نقاط کشور ، زمینه مناسبی فراهم شد تا با تصویب لوایح، امور اجرایی و قضایی مملکت سر و سامان یابد.

مجالسی که در سال های نخست سلطنت پهلوی اول تشکیل شد ، قوانینی بسیار مفید برای جامعه به تصویب رسانید و سیر تکاملی قوانین که از مجلس اول آغاز شده بود به این مجالس منتهی گشت ؛ لیکن ، با سپری شدن آن سال ها مجلس و نمایندگان، فرمان بردار شخص شاه شدند و کاری جز اطاعت از وی نداشتند. این امر تا جایی پیش رفت که عملاً مجلس به صورت یکی از پایه های جامعه ای ظاهراً دموکرات ولی در اصل کاملاً بی اثر و موافق با امر شاه در آمد و با ورود متفقین پس از شهریور ۱۳۲۰ به کشور و استعفای شخص شاه ، مجدداً مجلس به یک دموکراسی نسبی رسید و از خفقان و استبداد رهایی یافت و نمایندگان توانستند در آن به اظهار نظر در خصوص لوایح بپردازند. این مقاله در صدد است علل و ضرورت مصوبات سیاسی مجلس های چهارم تا سیزدهم را مورد مطالعه قرار دهد و الغای آن ها را بررسی نماید.

کلید واژه: مجالس قانون گذاری، مصوبات سیاسی، پهلوی او

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نخستین اندیشه اصلاح طلبی در دوره قاجار در پی شکست ایران در جنگ های ایران و روس ایجاد شد. در واقع ، درگیری نظامی با روس ها ، توان و قدرت ارتش ایران را در مقابل روش های جدید جنگی نشان داد و ایرانیان به عقب ماندگی شان ، دست کم در زمینه نظامی ، نسبت به آموزش های جدید غربی ، پی بردند و دیوان سالاران و متفکران ایرانی را به سوی آرمان های تجدد طلبانه و اصلاح گرایانه سوق داد . مهم ترین و اساسی ترین وجه اشتراک این اصلاح گرایان و روشن فکران تأکید بر فقدان قانون در ایران بود. اینان دو عامل را باعث پیشرفت غرب می دانستند : یکی فن آوری جدید ، و دیگری وجود قانون ؛ و تمام تلاش خود را بر برقراری حکومت قانون در ایران گذاشتند ؛ که البته با مقاومت هیئت حاکمه ناکام ماند و در نتیجه اصلاح طلبان به این واقعیت پی بردند که اصلاحات در تمام زمینه ها مستلزم تحول در ساختار قدرت است که به صورت هم آهنگ و متناسب با اصلاحات سیاسی، نظامی و مالی عمل کند.

با شکل گیری انقلاب مشروطه و ایجاد نظامی قانون مند، قدرت سیاسی خودکامه به قدرتی مقید به قانون تبدیل شد ؛ به گونه ای که این انقلاب بیان کننده پایان عصر استبداد سستی ، و آغاز ساخت یک دولت نو بر اساس تفکیک قوا و برقراری یک نظام حقوقی مدون بود. ولی متأسفانه به دلایلی ، از جمله مقاومت نهاد های سستی، ضعف و ناتوانی طبقه متوسط ، دخالت بیگانگان ، اشغال کشور در طی جنگ جهانی اول و ضعف حکومت مرکزی، اصلاح طلبان و روشن فکران را به فکر تأسیس حکومتی مقتدر انداخت تا بتوانند در زیر سایه آن اندیشه ها و آرمان های اصلاح طلبانه خود را عملی سازند.

بنابراین پس از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش ، رضا خان برای به اجرا در آوردن آرمان های انقلاب مشروطه و با شعارهایی همچون برقراری امنیت و سرکوب قدرت های محلی و بیرون راندن بیگانگان از کشور ، پا به عرصه قدرت گذاشت. در طی سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ه.ش ، رضا شاه توانست با یک نیروی نظامی منسجم و قدرت مند دست به اصلاحاتی بزند ؛ و البته مشاوران و راه نمایانی نیز در این راه داشت که قشر اصلاح طلب ، روشن فکر و تحصیل کرده جامعه بودند که در وزارت خانه ها و یا در مجلس اشتغال داشتند و با ارائه لوایح و تصویب قوانینی مهم خواستار کشوری متجدد بودند.

مصوبات سیاسی مجلس پنجم

مجلس پنجم شورای ملی یکی از مهم ترین مجالس دوران مشروطیت است، چراکه علاوه بر تصویب قوانین مهم، رأی به انقراض سلسله قاجاریه نیز داد و باعث به پایان رسیدن یک دوره از تاریخ ایران شد. پس از استیضاح مستوفی الممالک در مجلس چهارم و همچنین استعفای کابینه جانشین او، مشیرالدوله پیرنیا، در تاریخ ۲ آبان ۱۳۰۲ ه. ش، شرایط برای روی کار آمدن سردار سپه به عنوان نخست وزیر قبل از افتتاح مجلس پنجم مهیا گشت. وی که از آبان تا بهمن، یعنی زمان افتتاح مجلس پنجم، تمام هم خود را برای ورود نمایندگان طرف دار خود به مجلس به کار برده بود، توانست با دخالت وزارت جنگ و امرای لشکر در انتخابات شهرستان ها و باتوجه به این که انتخابات تهران تمام شده بود، دخالت کند و «با نظر به این که افراد مطیعی را برای وکالت در ولایات در نظر گرفته بود، خاطر خود را از جانب اکثریت مجلس آینده آسوده نمود» (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/۵۸۳).

همان طور که انتظار می رفت، اکثریت مجلس پنجم از طرف داران اقدامات و خواسته های سردار سپه بودند. البته، نباید این موضوع را نیز فراموش کرد که اکثر روشن فکران و سیاست مداران و جوانان تحصیل کرده، که تازه از اروپا بازگشته بودند، و حتی برخی از احزاب، از جمله دموکرات ها، با مشاهده اقدامات سردار سپه در ایجاد امنیت در کشور احساس نمودند فرد مورد نظر خود را که توانایی اجرای اهداف آنان را دارد، پیدا کرده اند. در واقع، اهداف این دسته از روشن فکران که به میلیون یا ملی گرایان معروف بودند، جز در سایه آرامش و امنیت در مملکت تحقق نمی یافت. اینان اعتقاد داشتند که ایران «از حمله اعراب در سراسر زوال فرورفته و بایستی با مشاهده پیشرفت ها و اخذ فرهنگ غرب بدان سمت سوق پیدا کند» (غنی، ۱۳۸۵: ۳۱۷)، و این خواسته بدون وجود دولت مقتدر مرکزی عملی نمی گردید.

احزاب سیاسی این دوره از مجلس شامل حزب تجدد، سوسیالیست ها، فراکسیون اقلیت و هم چنین منفردین می شد. مبارزه احزاب سیاسی در این دوره از مجلس بیشتر از مجالس دیگر به چشم می خورد و در واقع از همان ابتدای کار مجلس بر سر پذیرش اعتبار نامه وکلای دوطرف مجلس از اکثریت و اقلیت درگیری

ایجاد شد ، تا قضیهٔ جمهوریت و سیلی خوردن مدرس و در آخر بررسی انقراض سلسلهٔ قاجاریه به طول انجامید (بهار، ۱۳۸۶ : ۲/۵۸).

در طی فعالیت مجلس پنجم دو قانون که از نظر سیاسی اهمیت بسزایی داشت ، به تصویب نمایندگان رسید : یکی از این قوانین اختصاص ریاست عالیۀ کل قوای دفاعیه و تأمینیهٔ مملکت به سردار سپه ، و دیگری قانون اعلام انقراض سلسلهٔ قاجاریه بود. رضا خان میرپنج ، که بعد از کودتای ۱۲۹۹ ه . ش پا به عرصهٔ قدرت گذاشت ، ابتدا مقام وزارت جنگ و پس از آن به مدت دو سال ، علاوه بر وزارت جنگ ، رئیس الوزرا نیز شد . او که آرام آرام قدرت خود را فزونی می بخشید ، همانند نادرشاه افشار دست به یک رشته اقدامات برای ایجاد امنیت در مملکت زد و پس از برقراری آرامش نسبی در کشور ، به این فکر افتاد که پایهٔ قدرت خود را مستحکم سازد. زمانی که سردار سپه سمت وزارت جنگ را به دست آورد ، فرمان حکومت مرکزی تنها در تهران و چند شهر دیگر اجرا می شد و مابقی کشور یا تحت تصرف نیروهای بیگانه بود ، یا تحت فرمان حکومت های خودمختار محلی ، و هم چنین رؤسای ایلات و عشایر . رضاخان با تقویت نیروی ارتش توانست یک یک مناطق را مطیع حکومت مرکزی کند . البته ، در این میان ، سیاست انگلستان را نیز نباید فراموش کرد : «آنان که بعد از به سرانجام نرسیدن اجرای قرارداد ۱۹۱۹ میلادی در ایران سیاست جدیدی را مبنی بر ایجاد یک حکومت قدرت مند اتخاذ کرده بودند» (جامی ، ۱۳۸۱ : ۵۰) ، تا بتواند سدی باشد در مقابل افکار ، عقاید و سیاست های شوروی ، با تصمیمات رضاخان ، حتی اگر با منافع آنان منافات داشت ، مخالفتی نمی کردند ؛ و اگر علناً حامی او نبودند ، سیاست سکوت را پیش گرفتند . نمونهٔ آن را می توان در ماجرای شیخ خزعل و لشکر کشی سردار سپه به خوزستان مشاهده کرد (کسروی ، ۱۳۶۲ : ۲۴۷).

در اواسط دی ماه سال ۱۳۰۳ ه . ش ، رضاخان پس از پایان دادن به قضیهٔ شیخ خزعل ، از خوزستان ، برای دیدار از مراجع تقلید ، راهی بغداد شد ؛ و پس از آن ، به تهران مراجعت نمود و برای توضیح پیرامون اقدامات خود به مجلس رفت و در میان سخنانش به این موضوع نیز اشاره کرد که او با وجود شاه و ولیعهدش نمی تواند به کار خود ادامه دهد و از دسیسه های دربار درامان نیست . در واقع ، او خواهان سمتی پایدار بود که با فرمان شاه یا دست خط او ، که از اروپا فرستاده می شد ، برکنار نگردد و به عبارتی دیگر ، « دوپادشاه در اقلیمی ننگزند» (فرمانفرمایان ، ۱۳۸۲ : ۲/۸۵).

سردار سپه فردی نظامی بود و از سیاست سررشته ای نداشت ، ولی مشاورانی هم چون تیمورتاش ، علی اکبر داور و نصرت الدوله فیروز را داشت که راه را به او نشان می دادند . در واقع، قبل از این که طرح پیش نهادی ۱۹ تن از نمایندگان در صحن علنی مجلس قرائت شود ، رضاخان بافراکسیون های مختلف مجلس وارد مذاکره شده و نظر آنان را نسبت به پیش نهاد خود جلب کرده بود . از میان احزاب درون مجلس ، فراکسیون اکثریت موافقان سردار سپه بودند ؛ در نتیجه ، با فراکسیون اقلیت و منفردین به مذاکره پرداخت. در این میان مشکلی نیز وجود داشت و آن اصل ۴۷ و ۵۰ متمم قانون اساسی بود که «طبق آن اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات و همچنین فرماندهی کل نیروهای بری و بحری نیز با شخص شاه بود» (کمانگر، ۱۳۴۱ : ۱۴). البته، نمایندگان بااستناد به مواد ۱۰۴ و ۱۰۷ قانون اساسی توانستند این مسئله را که «مجلس شورای ملی می تواند به کسی در مقام ضرورت فرمان دهی کل قوا را مستقیماً بدهد» (دولت آبادی ، ۱۳۷۱ : ۴/۳۳۹) حل نمایند .

پس از چند روز مذاکره میان نمایندگان فراکسیون های مختلف ، ابتدا طرحی شامل دوماهه مطرح گردید که با مخالفت منفردین مواجه گشت ؛ سپس ماده واحده ای تنظیم شد که مورد توافق رئیس الوزراء قرار نگرفت ، و در آخر ماده واحده ای با این مضمون تهیه شد : مجلس شورای ملی ریاست عالیۀ کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکت را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه شناخته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی انجام وظیفه نماید و بدون تصویب مجلس شورای ملی سمت مزبور از ایشان سلب نمی تواند بشود.

پس از تهیه ماده واحده در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۰۳ ه . ش تقدیم مجلس شد و توسط مؤتمن الملک ، رئیس مجلس ، قرائت گردید و نمایندگان به اتفاق آراء به دو فوریت آن رأی دادند ؛ یعنی این که بدون ارجاع به کمیسیون مربوطه ، در صحن علنی مجلس مطرح گردید و پس از قرائت آن ، نمایندگان رأی به تصویب آن دادند . همان طور که گفته شد ، سردار سپه قبل از این که این طرح تقدیم مجلس گردد ، با فراکسیون ها به مذاکره پرداخته بود و در روز رأی گیری هیچ مخالفی در مجلس وجود نداشت. رضاخان پس از این که به ریاست عالیۀ کل قوای دفاعیه و تأمینیه کشور رسید ، شخص شاه ، که عنوان فرمانده کل را دارا بود ، نمی توانست او را عزل نماید و تنها مجلس قادر به چنین کاری بود (کرونین ، ۱۳۸۳ : ۱۱۸).

چندی بعد در نهم آبان ۱۳۰۴ ه . ش ، قانون انقراض سلسله قاجاریه ، تحت ماده واحده ای به تصویب مجلس شورای ملی رسید که صرفاً یک قانون نبود ؛ بلکه پایان یک دوره از تاریخ ایران و آغاز سلسله ای جدید

بود. این قانون، که به صورت طرح پیش نهادی نمایندگان و با امضای ۷۷ تن از آنان تقدیم مجلس شد، به اتفاق ۸۰ رأی موافق از ۸۵ نماینده حاضر در مجلس، به تصویب رسید. در مورد این واقعه تاریخی بایستی چند نکته را در نظر گرفت. اول این که قابل انکار نیست که سردار سپه برای رسیدن به اهداف خود توانست اکثریت مجلس پنجم را با خود همراه کند و آنان را وادار به تغییر سلطنت نماید، اگر چه این اقدام رضا خان مغایر با قانون اساسی بود. ولیکن این را نیز نباید فراموش کرد که احمدشاه قاجار انگیزه ای برای ادامه سلطنت نداشت. «او پادشاه بی ثبات وضعی بود که سعی داشت کاستی ها و عدم تصمیم گیری اش را برعهده این مسئله بگذارد که شاهی مشروطه و حدود اختیاراتش محدود است» (آیرونیساید، ۱۳۶۳: ۲۰۸). حال آن که اگر در ایران حضور داشت، دست کم سدی برای جلوگیری از رسیدن رضاخان به اهدافش محسوب می شد.

از سوی دیگر، اتفاق آرای نمایندگان در تصویب این ماده واحده - که البته با تکیه بر آن نمی توان به سلطنت رضاشاه جنبه قانونی بخشید - نارضایتی مردم و نخبگان سیاسی را از ضعف حاکمان قاجار و اوضاع خراب ایران پس از جنگ جهانی اول نشان می داد. به عبارتی، این جوانان تحصیل کرده، که تازه از اروپا بازگشته بودند، تنها راه نجات ایران را «ایجاد یک دیکتاتوری منور می دیدند که فردی با زور و اجبار خواسته های مترقیانه آنان را جامعه عمل بپوشاند (کسرای، ۱۳۷۹: ۴۰۸). در واقع، مردم خواهان امنیت و یک حکومت مقتدر مرکزی بودند «تا بتواند در برابر قدرت های خارجی ایستادگی کند و شورش را در داخل کشور فرونشاند» (آرکدی، ۱۳۶۹: ۱۳۲).

در مورد سیاست دول قدرت مند همسایه نیز مخالفتی در میان نبود. شوروی خود یکی از طرف داران رضاخان و اقدامات او در برچیده شدن نظام فئودالی و اشرافیت بود و هیچ تصور آن را نمی کرد که در آینده ای نه چندان دور، سردار سپه یکی از مخالفان سرسخت انتشار آراء و افکار کمونیستی در ایران می شود. از طرفی دیگر، انگلستان نیز سیاست سکوت را در پیش گرفته بود و این موضوع را امری داخلی و کشمکش مربوط به قانون اساسی ایران می دانست؛ اما در عین حال هر دو از بلا تکلیفی پس از انقراض سلسله قاجار هراسان بودند که شاید باعث هرج و مرج و بی ثباتی شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۹۳).

از طرف علما نیز مخالفت جدی علیه تغییر سلطنت به عمل نیامد و تنی چند از آنان که به عنوان نماینده در مجلس حضور داشتند، رأی به این تغییر دادند؛ و علمای نجف، کربلا و قم نیز سکوت اختیار کردند و حتی

بعد از رأی مجلس مؤسسان تلگراف هایی مبنی بر تبریک خود برای رضاشاه فرستادند . در واقع ، به نظر می آید که علماً صرفاً با حکومت جمهوری مخالف بودند؛ چراکه بعد از اعلان آن در ترکیه مجبور به ترک آن کشور شدند ، و با حکومتی سلطنتی که پادشاه قدرت مندی داشت، که به اسلام نیز احترام می گذاشت ، مشکلی نداشتند (مکی ، ۱۳۸۰ : ۴/۲۰).

در جلسه ۷ آبان ۱۳۰۴ ه.ش ، گزارش کمیسیون عرایض در مورد ارسال تلگراف هایی از شهرهایی چون تبریز، رشت، شیراز، مشهد، قزوین، ساری و... (سند شماره ۲۹۳۰۰۱۰۲۶ مرکز اسناد ملی) ، که از اوضاع کشور ناراضی و خواهان تغییر سلطنت بودند ، قرائت شد ؛ و در جلسه نهم آبان ماه ، طرحی که به امضای ۷۷ تن از نمایندگان مجلس رسیده و خواستار تصویب ماده واحده انقراض سلطنت قاجار و با قید دو فوریت بود ، توسط شیخ جلال قرائت شد . پس از قرائت این پیش نهاد ، مدرس با آن ، به دلیل عدم مطابقت با قانون ، مخالفت کرد و مجلس را ترک نمود . از میان نمایندگان حاضر در مجلس ۴ تن از آنان به مخالفت پرداختند و نطق های خود را ایراد و سپس مجلس را ترک کردند.

ابتدا سید حسن تقی زاده به بیان این مطلب پرداخت که نباید به این مسئله با عجله رسیدگی کرد ، چرا که ممکن است بعداً گفته شود نمایندگان در فشار قرار داشته اند ؛ و به هر حال ، این طرح پیش نهاد بایستی به کمیسیون مربوطه ارجاع داده شود و این پیش نهاد مطابق قانون اساسی نیست (تقی زاده ، ۱۳۷۲ : ۲۰۱). سپس ، حسین علاء به بیان این مطلب پرداخت که ما نمایندگان هیچ اختیاری نداریم که وارد این مسئله شویم و این خلاف قانون است و بایی مفتوح می شود که برای مملکت مضر است . مخالف بعدی دکتر محمد مصدق بود که نطق تاریخی اش در این جلسه بسیار معروف است . او پس از تشکر از خدمات رئیس کل قوا ، به این مطلب پرداخت که طبق قانون اساسی ، شخص پادشاه دارای قدرت اجرایی نیست . سردار سپه اکنون که در مقام رئیس الوزرا قرار دارد ، برای مملکت سودمند و مفید است ؛ حال آن که اگر شاه شود ، طبق قانون هیچ مسئولیتی نخواهد داشت ؛ و اگر هم چنان پس از جلوس اعمال قدرت کند ، یعنی بر خلاف قانون اساسی است ، و این در دنیا بی سابقه است که به پادشاه قدرت اجرایی داده شود (مکی ، ۱۳۸۰ : ۴۸۵ تا ۴۹۰ / ۴). آخرین مخالف این طرح یحیی دولت آبادی بود که رسیدگی به مسائلی چون خلع قاجارها و انتصاب رضا خان به

عنوان شاه و هم چنین اصلاح قانون اساسی را تحت یک ماده واحده صحیح نمی دانست و معتقد بود بایستی سه طرح جداگانه به مجلس ارائه شود و مخالف طرح مورد بحث بود (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۴/۳۸۶).

در واقع، هیچ یک از مخالفان این طرح مدافع یا خواستار حکومت قاجاریه نبودند، بلکه دلیل مخالفت آنان احترام به قانون اساسی بود، و این که، در صورتی می توان قانون را تغییر داد، که همه پرسوی صورت می گرفت. حال آن که موافقان طرح معتقد بودند که همه پرسوی صورت گرفته و مردم با ارسال تلگراف های خود مخالفتشان را با سلسله قاجاریه بیان کرده اند. سرانجام، پس از سخن رانی آخرین مخالف، نمایندگان رأی به کفایت مذاکرات دادند و وارد شور برای تصویب ماده واحده انقراض سلسله قاجاریه و تفویض موقت سلطنت به رضا خان شدند؛ و پس از تصویب، انتخابات مجلس مؤسسان در تهران و شهرستان ها آغاز شد و این مجلس اولین جلسه خود را در ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ تشکیل داد؛ و از ۲۷۲ نماینده، ۱۶ تن از آنان در روز اخذ رأی در مجلس حضور نداشتند و در نتیجه از ۲۶۰ نماینده حاضر، ۲۵۷ تن رأی به تصویب اصلاح مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی دادند؛ و ۳ تن از آنان، که سلیمان میرزا و دوستانش بودند، به خاطر عقاید سوسیالیستی خود رأی ممتنع دادند (صدیق، ۱۳۴۵: ۲/۳۰۵).

مجلس پنجم در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۰۴ به پایان دورانی قانونی خود رسید و رضا شاه پهلوی نیز در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ به طور رسمی تاج گذاری کرد و پس از انتخابات مجلس ششم، در دولت فروغی، اولین کابینه عصر پهلوی، آغاز شد، و در تاریخ ۵ تیر ماه ۱۳۰۵ خاتمه یافت. انتخابات در شهرستان ها با نظارت نظامیان همراه بود و در نتیجه نمایندگان مخالف طرح قانونی خلع قاجاریه در مجلس راه پیدا نکردند و در تهران نیز تنها ۸ یا ۹ نفر از نمایندگان از میان میلیون انتخاب شدند. این مجلس آخرین مجلس دوران پهلوی اول بود که در آن فعالیت احزاب، و مخالفت و موافقت نمایندگان بر سر تصویب مصوبات، به چشم می خورد. چرا که در مجالس بعدی احزاب سیاسی مخالف در مجلس حضور نداشتند و کاملاً مجلس یکدست بود. در این مجلس، بجز دو حزب سوسیالیست و تجدد، که اکثریت مجلس را تشکیل می دادند، برخی از دموکرات های سابق و منفردین نیز حضور داشتند که تعدادشان بسیار اندک بود (مروارید، ۱۳۷۷: ۲/۳۷).

مصوبات سیاسی مجلس ششم

در طی فعالیت دو ساله مجلس ششم، قوانین بی شماری به تصویب نمایندگان رسید. دو موضوع از نظر سیاسی در این دوره حائز اهمیت است: یکی قانون اجازه اصلاح عدلیه، مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۰۵، و دیگری طرح پیش نهادی مبنی بر الغای کاپیتولاسیون. نظام قضایی ایران پس از مشروطه با سه مشکل عمده مواجه بود: اول، نفوذ و قدرت اعیان و اشراف، که از عدم قدرت حکومت مرکزی و نظارت آن بر ایالات و ولایات استفاده می کردند و با کمک وکلایی که در مجلس تحت نفوذ خود داشتند، حکم ریاست عدلیه منطقه خود را برای افراد فرمان بردارشان می گرفتند. دوم، در اصل دوم متمم قانون اساسی ذکر شده بود که قوانین موضوعه نایستی با احکام شرع مغایرت داشته باشد. همین موضوع باعث می شد که روحانیان که متولیان محاکم شرع بودند، در برابر محاکم عمومی عرفی مقاومت نمایند. سومین مشکل، وجود قانون کاپیتولاسیون بود که اتباع بیگانه برای خود قائل می شدند. طبق این امتیاز، اتباع خارجی از رجوع به دادگاه های ایران بازداشته می شدند و در هنگام لزوم محاکمی خصوصی در وزارت خارجه با حضور نمایندگان آن دولت بیگانه تشکیل می شد و به موضوع رسیدگی می کرد (متین دفتری، ۱۳۷۰: ۴۵۳).

در هجدهم بهمن ۱۳۰۵، علی اکبر داور به عنوان وزیر عدلیه کابینه مستوفی الممالک برگزیده شد و چهل و هشت ساعت پس از این انتخاب، در تاریخ بیستم بهمن ماه کلیه تشکیلات قضایی را در تهران و سپس در شهرستان ها منحل اعلام نمود؛ و در بیست و هفتم همان ماه لایحه ای از طرف دولت تقدیم مجلس شد که در سه حوزه امور تشکیلات، امور استخدامی و امور مربوط به قوانین وزارت عدلیه درخواست اختیاراتی با قید دو فوریت شد، که نمایندگان نیز این لایحه را طی ماده واحده ای به تصویب رسانیدند. بدون شک، همراهی نمایندگان و رأی اعتمادی که به داور در مجلس داده شد، بر اثر پشتیبانی و حمایت رضا شاه از این اصلاحات بود، وگرنه مجلس به سادگی و به راحتی حاضر به انحلال نمی شد (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۱/۱۴۰).

با وجود این که از میان ۹۹ نماینده حاضر در مجلس، ۷۳ تن رأی به تصویب آن دادند، مخالفانی نیز برای این لایحه و انحلال عدلیه در مجلس وجود داشتند. اولین مخالف میرزا سید احمد بهبهانی بود. او که عدلیه را یکی از اجزای اساسی مشروطیت می دانست، انحلال آن را تعطیلی اساس مشروطیت خواند. از طرفی دیگر،

سید یعقوب انوار با این قضیه مخالف بود که فردی بخواهد یک مرتبه تمام پایه های عدلیه را ویران کند ، و این را مطابق با سیرت حکومت استبدادی می دانست . مخالف بعدی ، دکتر محمد مصدق ، معتقد بود : عدلیه از آثار مشروطیت است و نمی شود آن را منحل کرد و قاضی را متزلزل نمود ، و اگر شما قاضی را هر روز متزلزل کردید ، کار از پیش نمی رود (مذاکرات مجلس ششم، ۲۷ بهمن ۱۳۰۵: ۵۱۹ و ۵۲۴).

با وجود مخالفت شماری از نمایندگان و اظهار بی اطلاعی برخی از وزرا ، از جمله نصرت الدوله فیروز ، به دلیل سریع مطرح شدن این لایحه در مجلس (اتحادیه، ۱۳۷۵ : ۲/۳۹۱) ، مردم از انحلال عدلیه ، و در آخر اصلاح آن ، ابراز خوشحالی می کردند «و به نوعی این شادی از تنفیری بود که از عدلیه گذشته به جا مانده بود (بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۹۸).

پس از تصویب ماده واحده ، داور به منظور اصلاح قوانین عدلیه کمیسیونی به ریاست مشیرالدوله تشکیل داد . معاونت این کمیسیون با صدراالاشراف بود و منصور السلطنه عدل و شریعت زاده نیز به سمت منشی معین شدند و دکتر مصدق نیز در آن حضور داشت (صدر، ۱۳۶۴: ۲۸۹) . داور در اصلاح ساختار قضایی این دوره ، از وجود افراد آشنا به قوانین شرعی ، هم چون صدراالاشراف و شیخ اسدالله ممقانی بهره برد. هم چنین ، کارشناسان آشنا به قوانین اروپایی ، مانند منصورالسلطنه عدل و احمد متین دفتری ، در این امر مشارکت داشتند و با توجه به ترکیب فوق ، می توان استنباط نمود که نظام حقوق این دوره ترکیبی از حقوق بورژوازی اروپایی با فقه شیعه بوده است (طبری، ۱۳۵۶ : ۱۰۰).

داور در تنظیم قوانین بیش از هر چیز از قوانین فرانسه استفاده نمود و تشکیلات قضایی جدید بر اساس تشکیلات قضایی فرانسه ، بلژیک و سویس ، البته با تطبیق آن با وضع ایران ، تنظیم گردید (خلیلی خو، ۱۳۷۳ : ۱۵۴) . سرانجام ، در پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۰۶ ، عدلیه جدید افتتاح شد و قوانین آزمایشی که کمیسیون پیش نهادی مجلس به تصویب رسانده بود ، به اجرا گذاشته شد و با ایجاد دادگستری جدید ، و تصویب قوانین جدید ، که به نوعی مطابقت با قوانین غربی داشت ، مقدمات لغو کاپیتولاسیون نیز در کشور فراهم شد.

دلیل اصلی به اجرا در آمدن کاپیتولاسیون در ایران ، در واقع ، نبود قانون در کشور بود. به عبارتی ، جامعه ایران در دوره قاجار عاری از هرگونه قانون و حقوق شهروندی بود و کشورهای غربی دلیل اجرای قضاوت

کنسولی و عدم الغای آن را «یکی فقدان قانون مدون مجازات و نظام قضایی منظم، و دیگری عدم وجود زندان هایی که موافق با حفظ سلامت زندانیان باشد، می دانستند» (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۷۳).

پس از انقلاب مشروطه، اقداماتی برای الغای کاپیتولاسیون در کشور صورت گرفت، ولی تمامی آن ها تا قبل از سال ۱۳۰۶ ه.ش و ایجاد عدلیه جدید و تدوین قوانینی نو، که با قوانین اروپا مطابقت داشت، موفقیت آمیز نبود (چلونگر، ۱۳۸۲: ۱۲۷). پس از به قدرت رسیدن رضا شاه و با در نظر گرفتن شرایط بین المللی، این امر تحقق یافت؛ و در اکثر کشورهایی که حقوق کاپیتولاسیون در آن اعمال می شد، دول متضرر به دنبال انطباق حقوق خود با کشورهای اروپایی بودند، تا بدین وسیله، بتوانند این امتیاز را در کشورهای خود لغو نمایند. از سوی دیگر، پس از انقلاب ۱۹۱۷ م روسیه، و به دنبال آن، آغاز مذاکرات شوروی در سال ۱۹۱۸ م با ایران، و در آخر انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ م، که تمامی قراردادهای تزاری را با ایران لغو نمود، عاملی شد «تا زمینه را برای لغو کاپیتولاسیون در ایران نیز فراهم کند» (ایوانف، بیتا: ۷۲). و «ایرانیان مرحله به مرحله موانع این الغاء را، هم چون تنظیم قوانین اصلی، تجدید سازمان دادگستری و محاکم، و الغای معاهدات و تنظیم معاهدات جدید، پشت سر گذاشتند (سعید وزیری، بیتا: ۲۳ و ۲۴).

در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۶، چند روز پس از افتتاح عدلیه جدید، نخست وزیر در مجلس به نمایندگان اطلاع داد که مهم ترین هدف برنامه دولت لغو کاپیتولاسیون است؛ و در نوزدهم همان ماه، کفیل وزارت امور خارجه، طی نامه ای، به سفارت خانه های خارجی اعلام نمود که مزایای اتباع آنان در استفاده از حق قضاوت کنسولی فسخ گردیده است و بعد از انقضای مدت یک سال، بلا اثر خواهد بود، و دولت ها می توانند در ظرف این مدت به عقد معاهدات جدید اقدام نمایند. در دوم آبان ماه ۱۳۰۶، شریعت زاده، نماینده مجلس، از وزیر عدلیه خواستار توضیحاتی مبنی بر اقدامات دولت بر لغو کاپیتولاسیون شد. داور نیز در جواب وی، توضیحاتی پیرامون تدوین قانون مدنی، به خصوص در آن قسمت که شامل حال خارجی ها می شد، و هم چنین تأسیس زندان های مناسب ایراد نمود (مذاکرات مجلس ششم، ۱۳۰۶: ۲۶۰۶)؛ و سرانجام، در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷، تعیین زمانی که مهلت یک ساله عهود بود، به پایان رسید؛ و مخبرالسلطنه هدایت، نخست وزیر وقت، وارد مجلس شد و الغای کاپیتولاسیون را به نمایندگان مجلس اعلام نمود و طبق برنامه و قوانینی که هیئت وزرا به تصویب رسانده بود، قرار بر آن شد که مراجع طرح دعاوی خارجیان از

تاریخ ۲۰ اردیبهشت، همان محاکم عدلیه باشد؛ و کلیه ادارات کارگزاری در شهرهای بزرگ ضمیمه وزارت دادگستری گردید.

مصوبات سیاسی مجلس های هفتم تا سیزدهم

پس از اتمام مجلس ششم، هفتمین دوره قانون گذاری در ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تشکیل شد. از مجلس هفتم تا مجلس سیزدهم، رضا شاه ترکیب هر مجلس را خود تعیین می کرد. وی به کمک «رئیس شهربانی فهرستی از کاندیداهای هر منطقه تهیه و به وزارت کشور ابلاغ می نمود و وزیر کشور نیز همین نام ها را به استان داران استان ها ارسال می کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۲۶). در اصل، اعمال نفوذ و دخالت در امر انتخابات ابتدا توسط وزارت دربار و پس از آن توسط دستگاه خاصی به نام «اداره انتخابات» (سلامی، ۱۳۸۴: ۱۴)، که در سازمان مرکزی وزارت کشور حضور داشت، صورت می گرفت.

در طی فعالیت دو ساله این مجلس، دست گیری نصرت الدوله فیروز، وزیر مالیه وقت که تقاضانامه آن توسط وزیر عدلیه در مجلس مطرح شد، به وقوع پیوست؛ و رضا شاه پس از تصدی حکومت به عنوان شاه مملکت، دیگر تحمل قدرتی برتر از خود را نداشت؛ و در نتیجه، سیاست سرکوب خانواده های اشراف و زمین داران و هم چنین سران عشایر را، که در طی حکومت قاجاریه دارای قدرت و ثروت بی شمار شده بودند، دنبال نمود.

پس از روی کار آمدن رضا شاه، نصرت الدوله فیروز در ۱۸ بهمن ۱۳۰۵ به عنوان وزیر مالیه کابینه مستوفی الممالک، و سپس مخبرالسلطنه هدایت، منصوب شد. مهم ترین کار نصرت الدوله در دوران تصدی وزارت مالیه، بیرون راندن دکتر میلسپو و هیئت مستشاران مالی آمریکایی از ایران بود (قاسمی، ۱۳۵۴: ۱/۸۳). ولیکن چندی پس از شورش عشایری فارس، رضا شاه، که احتمال می داد نصرت الدوله به همراه صارم الدوله در آن دست داشته است، دستور بازداشت وی را صادر کرد و نصرت الدوله، پس از دست گیری، راهی زندان شد، ولیکن با وساطت مستوفی الممالک و استناد داور به ماده ۵۵ قانون مجازات، وی به مدت نه ماه در منزل خود تحت نظر شهربانی بود، تا این که در اواخر اسفند ۱۳۰۸، داور وزیر عدلیه وقت، لایحه ای را مبنی بر اجازه تعقیب نصرت الدوله به جرم ارتشا، تقدیم مجلس کرد.

طبق اصل ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی ، رسیدگی به تقصیر وزرا می بایست در دیوان تمییز مطرح می شد و تفسیر و مجازات وارده بر وزرا نیز منوط به قانون مخصوصی بود. بنابراین ، نمایندگان در طی جلسات مجلس در خصوص مطرح شدن جرم نصرت الدوله و گزارش دیوان پارکه صرفاً شنونده ای بیش نبودند و هیچ کدام نه مخالفتی کردند و نه حتی اظهار نظری (مذاکرات مجلس هفتم ، ۱۲ فروردین ۱۳۰۸: ۱۸۹۰).

اتهام ارتشاء بهانه ای بود که حکومت سعی کرد با مخفی کردن علت اصلی آن ، اسباب توقیف نصرت الدوله را فراهم آورد. رضا شاه پس از آن که ایلات و عشایر جنوب کشور ، خصوصاً قشقایی ها ، علیه حکومت مرکزی شورش کردند ، به نصرت الدوله ظنین شد. خاندان فرمان فرما از آن دسته از خانواده های منسوب به قاجاریه بودند که در منطقه جنوب کشور پایگاهی محکم داشتند ؛ در ثانی در شورش جنوب ، عشایر قشقایی به تسلیحات انگلیسی مسلح بودند ؛ و در نتیجه ، این احتمال وجود داشت «که انگلیسی ها نیز در این شورش دست دارند» (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۳۸) ؛ و از آن جایی که در کودتای اسفند ۱۲۹۹ ه.ش ، یکی از انتخاب های انگلستان برای رهبری این کودتا نصرت الدوله بود، بیم آن همیشه برای شاه وجود داشت که در فرصتی مناسب ، این خاندان زمینه سقوط سلطنت او را فراهم آورد. « بنا براین شاه از چندی قبل از نصرت الدوله ناراضی بود و اثر آن در سال ۱۳۰۸ ه.ش ظاهر شد» (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۱/۲۱۸).

در ارائه این لایحه و تصویب نمایندگان ، کاملاً نفوذ و اجبار رضا شاه به چشم می خورد. نصرت الدوله فیروز اولین وزیر پس از انقلاب مشروطه بود که به موجب قانون محاکمه وزیران مورد تعقیب قرار گرفت ، و خانواده وی مقصر اصلی این واقعه را علی اکبر داور می دانستند (اتحادیه، ۱۳۸۳: ۱۸۹ و ۱۹۰). ولیکن در این میان داور در برابر خواست شاه از خود قدرتی نداشت، لذا می بایست خواسته های شاه را ، علی رغم میل باطنی خود ، به اجرا در می آورد.

در طی دو سال فعالیت مجلس هشتم ، قوانینی برای آرام نگه داشتن جامعه و هم چنین سرکوب هرگونه مخالفت با نظام به تصویب مجلس رسید . قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت و هم چنین رفع مصونیت از دو تن از نمایندگان مجلس ، برای نخستین بار، از این دسته قوانین بودند. کم کم با سپری شدن سال های اولیه زمام داری رضا شاه، مخالفت ها با نوع حکومت دیکتاتوری وی آغاز شد ، که البته شاه تمامی آن ها را با تکیه بر نهادهای طرف دار خود ، از جمله ارتش و دیوان سالاران دست نشانده ، سرکوب نمود. در

اواسط سلطنت پهلوی اول ، دوران جدید نهضت روشن فکری از میان دانش جویان اعزامی به اروپا آغاز گشت. شاه ابتدا حمایت روشن فکران نسل مسن تر را جلب کرد ؛ ولیکن پس از چندی از دست داد ؛ از این رو ، در میان «روشن فکران نسل جوان تر مخالفت انفعالی را باعث شد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۴۰). این جوانان تحصیل کرده ، در دوره رضا شاه ، نه اصلاحات وی را قبول داشتند و نه وطن پرستیش را ؛ و در نتیجه ، به مخالفت با حکومت شاه پرداختند (آوری، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۱۱).

از طرف دیگر ، پس از انتشار خاطرات آقابگف، مأمور شوروی در ایران ، و فاش شدن اطلاعات بی شماری از نحوه عمل کرد سازمان جاسوسی شوروی ، جو سیاسی بسیار ناخوش آیندی در ایران حاکم شد و در نتیجه دولت در حدود ۲۵۰ نفر در تهران و ۱۲۰ نفر در خراسان و ۵۰ نفر در آذربایجان را دست گیر نمود و از میان آنان ۳۲ نفر را در دادگاه های نظامی به جرم جاسوسی برای شوروی محاکمه کرد و چهار نفر از آنان به اعدام محکوم شدند (آقابگف، ۱۳۵۷: ۵). به دنبال بروز این اتفاقات ، طبق دستور رضا شاه ، قانونی برای حفظ امنیت ملی توسط علی اکبر داور تهیه و تنظیم و به مجلس فرستاده شد. قانون فوق ، که به قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت معروف بود، در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ ، ابتدا به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی رسید و بدون آن که نمایندگان درباره آن به شور پردازند ، به اجرا در آمد. در تصویب این قانون ، نمایندگان مجلس هیچ گونه مذاکره ای انجام ندادند و لایحه تنظیم شده دولت، پس از بررسی در کمیسیون عدلیه ، فوراً از اول تیر ۱۳۱۰ به اجرا گذاشته شد. البته ، مذاکره نکردن نمایندگان درباره این قانون را نمی توان دلیل مخالفت آنان با قانون مذکور دانست ، و همان طور که بزرگ علوی در کتاب خود به آن اشاره می کند ، « وکلای مجلس بانیان اساسی و حقیقی کلیه این کشتار ها بودند» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۶۰).

یکی دیگر از قوانین مهم سیاسی ، که در طی فعالیت مجلس هشتم تصویب شد ، سلب مصونیت از دوتن از نمایندگان مجلس بود . طبق اصل دوازدهم قانون اساسی ، به هیچ عنوان و به هیچ دست آویزی ، کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق نداشت معترض اعضای آن بشود. بنابراین ، برای بازداشت و تکمیل تحقیقات و بررسی از هر نماینده ای که متهم می شد، می بایست مجلس رأی به سلب مصونیت آن نماینده می داد.

اسماعیل خان صولت الدوله ، رئیس ایل قشقایی ، یکی از معروف ترین رؤسای عشایر ایران به شمار می رفت . وی که هم در طی انقلاب مشروطه ، و هم جنگ جهانی اول ، از خود رشادت هایی نشان داده بود ، به عنوان نماینده جهرم در پنجمین دوره مجلس شورای ملی انتخاب شد و به تهران آمد. پس از روی کار آمدن پهلوی اول و به دنبال ایجاد یک حکومت مرکزی، مقدار زیادی از قدرت خوانین ایلات کاسته شد و در نتیجه ایلات و عشایر مورد هجوم نظامیان قرار گرفتند . از طرفی ، شاه که خواستار ایرانی متحد بود « وجود ایلات و عشایر را مناسب با اوضاع و احوال امروز جهان نمی دید» (لمبتون، ۱۳۷۷: ۵۰۱) ؛ بنابراین ، کوشید ابتدا آنان را با نیروی نظامی ، تابع قدرت مرکزی سازد و سپس تصمیم به متمدن ساختن آنان از طریق جلوگیری از کوچ سالانه و اسکان اجباری آنان گرفت (کیانی، ۱۳۸۳: ۱۳ / ۲).

این اقدامات دولت ، باعث بروز مخالفت هایی در میان عشایر شد و در نتیجه درگیری میان این ایلات و ارتش رخ داد و دولت سران و خوانین آنان را دستگیر و به تهران و یا به مناطق دیگر فرستاد و زمین هایشان را نیز متصرف شد و حتی پس از چندی ، این سران را اعدام نمود. صولت الدوله قشقایی و پسرش ناصر خان قشقایی ، که در دور هشتم مجلس نماینده جهرم و ایل قشقایی بودند ، تا زمانی که مستوفی الممالک در قید حیات بود ، به واسطه احترامی که شاه برای وی قائل بود ، در امان بودند؛ ولیکن پس از درگذشت مستوفی ، در ششم شهریور ۱۳۱۱ ، بلافاصله فرمان بازداشت آنان صادر شد و دو روز بعد ، یعنی در هشتم شهریور ، لایحه ای مبنی بر سلب مصونیت از این دو نماینده تقدیم مجلس شد (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۷۳۹ / ۲).

لایحه فوق از طرف وزارت کشور و شخص علی منصور ، وزیر کشور کابینه مخبرالسلطنه هدایت ، تهیه و به صورت دستور قانونی به صحن علنی مجلس آورده شد . نمایندگان مجلس ، بدون هیچ مذاکره ای ، حتی با وجود اهمیت مسائل فارس (بیات، ۱۳۶۵: ۴۵ تا ۵۲) ، رأی به تصویب این تصمیم قانونی دادند.

سلب مصونیت از نمایندگان ، به عنوان مهم ترین اقدامات سیاسی مجالس ، در طی سلطنت پهلوی اول به شمار می رود و همان طور که زمان به انتهای سلطنت وی نزدیک می شد ، تصمیم های قانونی مبنی بر سلب مصونیت از نمایندگان مجلس نیز افزایش می یافت. در طی فعالیت مجلس نهم، عبدالحسین خان معظم خراسانی ، معروف به تیمورتاش ، که یکی از پایه های مثلث دوره رضا شاه را تشکیل می داد ، و سمت وزارت دربار پهلوی اول را به عهده داشت ، مورد تعقیب قرار گرفت . تیمورتاش که در طی این چند سال به

عنوان نماینده مجلس برگزیده شد ، پس از اتمام مجلس هشتم ، مورد تعقیب جزایی قرار گرفت و اعتبار نامه اش در ابتدای مجلس نهم توسط نمایندگان رد شد. او ، که به دنبال الغای قرارداد داری و ظنین شدن شاه به وی بازداشت شده بود ، به سه سال حبس به جرم ارتشاء محکوم شد (اسکندری، ۱۳۶۱: ۴۲).

نماینده بعدی که سمت وزارت جنگ را نیز بر عهده داشت ، جعفر قلی سردار اسعد بختیاری بود. خاندان بختیاری در طی انقلاب مشروطه و فتح تهران و عزل محمد علی شاه قاجار از سلطنت، خدمات شایانی انجام دادند و به مقام های دولتی نیز رسیدند. رضا شاه به دنبال سیاست سرکوب ایلات و عشایر و تبعید سران آنان برای متمرکز کردن قدرت، به صورت گرفتن توطئه ای علیه خود از سوی برخی از سران ایلات پی برد (بیات، ۱۳۶۵: ۱۲۹) و در هشتم آذر ۱۳۱۲ ، فرمان توقیف سردار اسعد در دشت گرگان صادر و وی توقیف و به تهران اعزام شد و در ۱۹ آذر ماه از وی به عنوان نماینده دزفول سلب مصونیت شد (گلبن، ۱۳۶۳: ۲۱).

در ادامه دستگیری های انجام شده در دوره نهم مجلس ، بایستی به توقیف چند تن دیگر از نمایندگان اشاره کرد. در اواخر دوره نهم ، هنگامی که انتخابات برای دور دهم به پایان رسیده بود، چهار تن از نمایندگان مجلس به نام های تجدد ، رهنما مدیر روزنامه ایران ، دبیر اعظم بهرامی و علی دشتی مدیر روزنامه شفق سرخ ، در ۲۲ فروردین ۱۳۱۴ دست گیر و تا سیزدهم خرداد همان سال در زندان قصر حبس بودند و پس از آن ، رهنما و تجدد به عراق ، و بهرامی و دشتی نیز به بروجرد و بهبهان ، تبعید شدند (دشتی، بی تا: ۲۲۵).

این روند در طی فعالیت مجلس دهم نیز ادامه داشت و اولین برکناری سیاسی از قدرت ، پس از انتخابات مجلس دهم ، و با تبعید حسین دادگر صورت گرفت. عدل الملک حسین دادگر که در سال ۱۳۰۴ ه.ش سمت نایب رئیس مجلس مؤسسان را داشت و پس از آن در اولین کابینه محمد علی فروغی وزیر کشور بود و انتخابات مجلس ششم زیر نظر او انجام شد، در سه دوره بعد ، یعنی هفتم و هشتم و نهم ، نیز ریاست مجلس شورای ملی را به عهده داشت . ولیکن وی چندی قبل از افتتاح مجلس دهم ، توسط نخست وزیر وقت فراخوانده و در حضور صدرالاشراف وزیر دادگستری، اتهامات وی در موارد سیاسی و حقوقی عنوان شد و از وی خواسته شد هرچه زودتر کشور را ترک کند . « بنابراین ، شبانه به اتفاق رهنما و تجدد کشور را ترک کردند» (مشفق کاظمی، ۱۳۵۰: ۳۴۳) ، و چندی بعد اعتبار نامه اش نیز در مجلس از طرف شورای بررسی نیز رد شد. در واقع ، اتهامی که از طرف رضا شاه به دادگر وارد آمد ، کاملاً بی پایه بود و مهم ترین دلیل این امر را

شاید بتوان استقرار قدرت وی در سه دوره مجلس دانست ، زیرا شاه مخالف قدرت گیری هریک از مردان سیاسی آن زمان بود.

اولین سلب مصونیت در طی این دوره ، به دنبال تظاهرات مردم در مشهد رخ داد ، که در هفتم دی ماه ۱۳۱۴ از علی اکبر اسدی فرزند محمد ولی خان اسدی ، که در واقع داماد محمد علی فروغی نخست وزیر وقت بود ، به وقوع پیوست. چندی بعد ، محسن صدر وزیر دادگستری کابینه محمود جم در پنجم بهمن ۱۳۱۴ لایحه ای را ، مبنی بر تقاضای تحت تعقیب قرار گرفتن علی منصور وزیر سابق راه ، تقدیم مجلس کرد ، که بلافاصله به کمیسیون عدلیه مجلس ارجاع داده شد و بدون آن که نمایندگان شورا درباره اش بحث کنند ، در ۲۸ اسفند ماه در طی یک تصمیم قانونی موافقت خود را اعلام داشتند (اطلاعات ۱۰ سال ، ۱۳۸۷: ۵۵).

خواست رضا شاه و هم چنین رئیس شهربانی وقت ، رکن الدین مختاری ، که پرونده سازی های بی شماری برای متهمان می کرد ، محکومیت وزیر راه بود (صدر، ۱۳۶۴: ۳۴۷). ولیکن پس از بررسی مدارک و اقرار نامه ، دیوان عالی تمیز رأی به تبرئه علی منصور داد و بر اثر این اقدام ، صدرا لاشراف وزیر دادگستری و «رضا قلی خان هدایت» (هدایت، ۱۳۴۴: ۴۱۶) و نیرالملک رئیس دیوان تمیز ، با دستور رضا شاه مجبور به استعفا شدند.

مجلس یازدهم شورا که در ۲۷ شهریور ۱۳۱۶ رسمیت یافت ، دو قانون مهم سیاسی ، یکی تصویب پیمان سعد آباد ، دیگری تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی ، را به تصویب رسانید. ترس از آغاز شدن جنگی مجدد در اروپا ، و هم چنین ، جلوگیری از دستیابی شوروی سوسیالیستی به چاه های نفت خاورمیانه ، انگلستان را به سوی اندیشه انعقاد پیمان عدم تعارض در خاورمیانه سوق داد. این پیمان که میان چهار کشور افغانستان ، ایران ، ترکیه و عراق منعقد شد ، مذاکراتش در طی فعالیت مجلس دهم آغاز گشت و در اواخر خرداد ۱۳۱۶ ه.ش ، وزرای خارجه سه کشور وارد تهران شدند و در هجدهم تیر ماه پیمانی شامل ده ماده در کاخ سعد آباد به امضای «سردار فیض محمد خان وزیر خارجه افغانستان ، عنایت الله سمیعی وزیر خارجه ایران ، توفیق رشدی آراس وزیر خارجه ترکیه ، و ناجی الاصل وزیر خارجه عراق» (دلدم، ۱۳۸۶: ۲/۸۲۲) رسید.

طبق مواد ده گانه قرارداد فوق الذکر ، هر یک از چهار کشور متعهد می شدند که در امور داخلی یکدیگر دخالت نکنند و در کلیه اختلافات بین المللی که با منافع مشترک آن ها مربوط باشد ، با یکدیگر مشورت کنند

و هیچ کدام از آن‌ها با یکدیگر یا با کشوری دیگر علیه یکی از دول متعهد وارد عملیات نظامی نشوند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۴۰).

پس از آغاز به کار مجلس یازدهم، لایحه تصویب این پیمان از طرف کفیل وزارت امور خارجه به مجلس تقدیم شد که بلافاصله به کمیسیون امور خارجه مجلس ارجاع گشته و در تاریخ نوزدهم اسفند ماه به صحن علنی مجلس آورده شد. تصویب این قرارداد در طی دو شور مجلس صورت گرفت، که البته قابل ذکر است که نمایندگان هیچ مذاکره‌ای پیرامون آن نکردند و رئیس مجلس، حسن اسفندیاری، مواد قرارداد را قرائت کرد و در ۲۵ اسفند ماه اکثر نمایندگان قیام کردند و طی ماده واحده‌ای این قانون را تصویب نمودند.

فکر وصلت با خانواده سلطنتی مصر، پس از بازگشت ولیعهد از سویس، در ذهن رضا شاه ایجاد شد. در واقع، شاه به دنبال شخصی مناسب به عنوان ملکه آینده کشور برای پسر خود می‌گشت، و مسلماً به دلایل سیاسی شاه زاده خانم مصری را در نظر گرفت، و پس از انجام گرفتن مذاکرات اولیه توسط احمد راد، سفیر ایران در مصر، و پس از آن، جواد سینکی، دولت مصر موافقت خود را با این وصلت اعلام داشت، و در پنجم خرداد ۱۳۱۷ وزارت دربار اعلامیه‌ای مبنی بر اعلام مراسم نام زدی ولی عهد با شاه زاده خانم فوزیه منتشر کرد، و در هشتم خرداد نخست وزیر وقت، محمود جم، که مأموریت یافته بود برای خواستگاری به مصر برود، برای شرح اقدامات خود به مجلس رفت. وی همراه هیئتی که متشکل از دکتر مؤدب نفیسی، اسماعیل دادمرز، رشید یاسمی و دکتر قاسم غنی بود، در ۱۴ خرداد عازم مصر شد (غنی، ۱۳۶۷: ۸ و ۲۵/۲).

در این میان، در کشور برای عقد این وصلت مشکل قانونی وجود داشت، که اصل ۳۷ متمم قانون اساسی بود. شاه در فروردین ماه ۱۳۱۷ در جلسه هیئت وزیران از دکتر احمد متین دفتری وزیر دادگستری وقت خواست تا به این موضوع رسیدگی کند و وی با تشکیل جلسه‌ای مرکب از رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل و چند تن از رؤسای شعب تمییز و رئیس اداره حقوقی، لایحه‌ای مبنی بر تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی تنظیم کرد. اصل ۳۷ متمم قانون اساسی یک بار توسط مجلس مؤسسان در سال ۱۳۰۴ تغییر یافته بود و طبق این اصل «ولایت عهد با پسر بزرگ تر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد، خواهد بود» (کمانگر، ۱۳۴۱: ۱۳).

دکتر مصدق در مقالات خود در سال ۱۳۰۵ ه.ش ، که به تاریخچه قواعد و مقررات تابعیت در دست خط ناصرالدین شاه می پردازد ، این موضوع را ذکر نموده بود که: «زنان خارجی که با تبعه ایران ازدواج کنند ، از اتباع ایران شناخته می شوند ، ولی بعد از طلاق یا فوت شوهر می توانند به تابعیت اصلیه رجوع نمایند» (افشار، ۱۳۸۲، ۱۷۱). از طرف دیگر ، طبق ماده ۹۷۶ جلد دوم قانون مدنی مصوب بهمن ۱۳۱۳ ، و طبق بند دوم آن در خصوص تابعیت ، «کسانی که پدر آنان ایرانی، اعم از این که در ایران یا خارجه متولد شده باشند ، و هم چنین طبق بند ششم ، هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کرده باشد» (حمیدی، ۱۳۴۶: ۱۲۸) ، جزو اتباع ایران به شمار می رفتند.

بنابراین ، طبق مفاد بالا ، برای ولی عهد هیچ گونه منع قانونی وجود نداشت که نتواند با زنی خارجی ازدواج نماید ، ولی تنها مشکل که در این جا وجود داشت ؛ کلمه «ایرانی الاصل» بود و مادر ولی عهد آینده کشور می بایست اصل و ریشه و نسبش ایرانی باشد ، و در غیر این صورت ، دیگر پسر ولی عهد که از مادری ایرانی الاصل متولد شده بود ، بر پسر فرضی ملکه فوزیه برتری داشت و به مقام پادشاهی آینده کشور می رسید. بنابراین ، لایحه ای که از طرف دکتر متین دفتری تنظیم شده بود ، کلمه «ایرانی الاصل» را ، که در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی ذکر شده بود ، تفسیر کرد: « منظور از مادر «ایرانی الاصل» مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی ، اعم از مادری است که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد ، یا مادری که قبل از ازدواج با پادشاه یا ولی عهد ایران ، به اقتضای مصالح عالیة کشور به پیش نهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی به موجب فرمان پادشاه عصر به او صفت ایرانی اعطاء شود» (مصوبات دوره یازدهم ، ۱۴ آبان ۱۳۱۷).

پس از تقدیم این لایحه به مجلس ، متین دفتری در خصوص علل تنظیم لایحه فوق توضیحاتی ارائه داد . طبق نظر وی ، آن چه در قانون اساسی در خصوص اصلیت ملکه عنوان شده است ، آن بود که همسر شاه قبل از عقد با پادشاه صفت ایرانی را دارا بود، نه این که بعد از وصلت به موجب ماده ۵۷۶ به تابعیت ایران درآمد. بنابراین ، وزیر دادگستری مجبور به تفسیر اصل ۳۷ گشته و ماده واحده ای را تنظیم کرده که صفت ایرانی را شاه قبل از ازدواج ولی عهد با ملکه فوزیه به وی اعطاء نماید (متین دفتری، ۱۳۷۰: ۱۴۹).

نمایندگان مجلس نیز پس از توضیحات ارائه شده وزیر مربوطه ، ماده واحده مزبور را به اتفاق آراء به تصویب رسانیدند و چندی بعد در هشتم آذر ماه لایحه دیگری از طرف محمود جم مبنی بر اعطای صفت ایرانی با قید دو فوریت تقدیم مجلس شد و تمام نمایندگان به این لایحه نیز رأی مثبت دادند.

دو مصوبه قانونی فوق الذکر ، از جمله قوانینی بود که اعمال نفوذ شخص شاه را در تصویب لوایح قانونی و هم چنین سکوت نمایندگان را به خوبی نشان می دهد. در واقع ، در این زمینه قانون اساسی ایران دست خوش استبداد سیاسی قرار گرفت و نمایندگان مجلس رأی به تصویب قوانینی دادند که در حیطة وظایف آنان نبود و همان طور که اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی در سال ۱۳۰۴ توسط مجلس مؤسسان تفسیر شد ، بررسی این موضوع نیز می بایست به آن مجلس سپرده می گشت و «مجلس شورای ملی صلاحیت آن را نداشت» (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۳۶۱ / ۱). البته چه بسا با انتخاب اعضای مجلس مؤسسان و تشکیل آن ، در این دوره نیز کسی جرئت مخالفت در مقابل اوامر شاه را نداشت.

مجلس دوازدهم ، که آخرین مجلس دوران پهلوی اول به شمار می رود ، در تاریخ نهم آبان ۱۳۱۸ رسمیت یافت. جو سیاسی حاکم بر این دوره از مجلس نیز ، همانند دیگر مجالس دوره رضا شاه ، کاملاً یک دست و طبق معمول گذشته ، نمایندگان مجلس از طرف شخص شاه انتخاب شدند. ولیکن چهل و پنج روز آخر فعالیت مجلس دوازدهم ، به دلیل خروج شاه از ایران ، صحنه دیگری به خود گرفت و نمایندگان به شاه و اقدامات وی اعتراض و انتقادهای شدیداللحنی ابراز داشتند (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۱۹ / ۴).

پس از آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا و تشکیل جبهه متفقین و متحدین کشورهای شرکت کننده در جنگ ، به دلیل اهمیتی که جغرافیای نظامی کشور داشت ، همانند جنگ جهانی اول آتش این جنگ به ایران نیز کشیده شد ، و با وجود آن که دولت ایران در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ طی بیانیه ای بی طرفی خود را اعلام داشت ، ولی پس از حمله نیروهای آلمان به شوروی و تصرف قسمتی از خاک آن کشور ، بی طرفی ایران نیز نقض شد و دولت انگلستان دست یاری به سوی اتحاد جماهیر شوروی دراز کرد و موافقت نامه ای میان دو کشور ، مبنی بر همکاری آن ها با یکدیگر ، به امضا رسید. بنابراین ، مسئله رساندن تسلیحات نظامی و مهمات به جبهه شوروی از طریق ایران، مد نظر دو دولت قرار گرفت و در ۲۷ تیر ماه و پس از آن در ۲۵ مرداد ، طی یادداشتی

به دولت ایران، خواستار اخراج تمامی اتباع آلمان و انتقال تسلیحات از طریق راه آهن به سوی شوروی شدند، که البته با مخالفت دولت و شخص شاه همراه بود (تبرائیان، ۱۳۷۱، ۴۰ و ۴۴).

انگلستان و شوروی که تصمیم خود را مبنی بر حمله از جنوب و غرب و شمال به ایران، قبل از ارسال یادداشت به دولت، گرفته بودند، در سوم شهریور ماه نیروهای خود را وارد خاک ایران کردند (بولارد، ۱۳۶۲: ۴۸)؛ و پس از مطلع شدن شاه از این موضوع، در همان روز به دستور وی جلسه ای در مجلس تشکیل شد و علی منصور برای باخبر ساختن نمایندگان از حمله متفقین به مجلس رفت. نکته حائز اهمیت، بی خبری هیئت وزرا و نمایندگان ملت از روند اتفاقات بود، و به دلیل آن که در صدر هیئت حاکمه کشور تنها یک نفر بود که تصمیم می گرفت، نه نمایندگان و نه وزرا، تا زمان ورود متفقین به ایران از نامه های ارسالی آنان بی خبر بودند (جامی، ۱۳۸۱: ۸۵). در واقع، اگر در کشور دموکراسی واقعی حکم فرما بود و نمایندگان ملت و وزرای دولت درباره این مسائل به شور و بحث می پرداختند و زودتر و بهتر تصمیم می گرفتند و همان طور که کشور سوئد با اعلان بی طرفی اجازه عبور تجهیزات نظامی را به متفقین داد، ایران نیز می توانست این کار را انجام دهد و از حمله نظامی آنان جلوگیری به عمل آورد.

نخست وزیر در جلسه، سوم شهریور ماه در مجلس صرفاً به توضیح روند حوادث و اتفاقات پرداخت و از مجلسیان درخواست کرد که فقط شنونده گزارش باشند و مذاکرات درباره آن را به جلسات بعد موکول کنند. کابینه علی منصور در پنجم شهریور استعفا داد و محمد علی فروغی کابینه اش را در ششم همان ماه به مجلس معرفی کرد. انتخاب فروغی به نخست وزیری توسط رضا شاه شاید به آن دلیل بود تا با متفقین به مذاکره بپردازد. شاه پس از اشغال ایران و بمباران ارتشش توسط هواپیماهای انگلیس و شوروی، متوجه آن شده بود که دیگر توان مقاومت در مقابل متفقین را ندارد و به دنبال سیاست مداری با تجربه می گشت که وی را از این تنگنا برهاند، و «از این پس فروغی به عنوان رابط شاه با دولت انگلستان راه هایی پیش پای او گذاشت» (فردوست، ۱۳۷۰: ۹۵ و ۹۶).

متفقین به دنبال ارسال یادداشت هایی مبنی بر تحویل اتباع آلمان به آنان، و تعطیلی سفارت خانه های ایتالیا، آلمان، مجارستان و رومانی، با امتناع دولت ایران مواجه و در نتیجه در ۲۵ شهریور وارد تهران شدند، و رضا شاه نیز در همان روز به پیش نهاد فروغی به نفع ولی عهدش استعفا داد (انتظام، ۱۳۷۱: ۱۹۶) و به همراه

خانواده سلطنتی راهی بندرعباس شد. متن استعفا نامه شاه در همان روز در جلسه فوق العاده مجلس توسط نخست وزیر قرائت شد و عده ای از نمایندگان نیز سخنانی ابراز داشتند. سید یعقوب انوار با تبریک این که از تحت یک فشار خیلی ممتد نجات پیدا کردیم ، به این موضوع پرداخت که ، « من بعد عموم نمایندگان مجلس یک روح اتحاد و یگانگی و پشتیبانی از کابینه و دولت دارند و دیگر می توان از وزرا سؤال و استیضاح کرد و تا کی ملت ایران صدا نداشته باشد ». علی دشتی نیز با تأکید بر این موضوع که شاه گذشته بر تمام امور مالی و اقتصادی مملکت ، نظارت داشته است ، خواستار آن بود که پس از کناره گیری وی ، تمام حقوق ملت ایران حفظ شود و تعدی و اجحافی به مالیه مملکت نشده باشد (مذاکرات مجلس دوازدهم ، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰: ۲/۷۵۸).

فردای روزی که استعفا نامه در مجلس قرائت شد ، شاه جدید طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی به مجلس رفت و سوگند یاد کرد که طبق قانون اساسی به سلطنت بپردازد ؛ و دو روز پس از ادای سوگند ، یعنی در ۲۸ شهریور ماه ، فرمان عفو عمومی از طرف پهلوی دوم صادر شد. در واقع ، به دنبال وقایع شهریور ۱۳۲۰ و آگاهی زندانیان از این حوادث ، در زندان ها آشوبی برپا شد و از آن جایی که برای حکومت جدید بیش از هر چیز امنیت اهمیت داشت ، «جزو اولین اقداماتش عفو و آزادی محبوسین سیاسی بود» (علوی ، ۱۳۵۷: ۲۴۰).

منتهای مراتب ، مشکلی که در این میان مطرح بود ، مواد ۵۴ و ۵۵ قانون مجازات عمومی بود که طبق آن ها شاه می توانست تمام یا قسمتی از جرم مجرمان سیاسی ، و در مورد مجرمان عادی، می توانست با یک درجه تخفیف ، یک چهارم مدت حبس آنان را ببخشد (خامه ای، ۱۳۷۷: ۲۰۳). ولیکن ، همان طور که نراقی نماینده مجلس در جلسه ۲۴ مهر ماه عنوان نمود ، در طی سلطنت پهلوی اول ابداً کسی به نام مجرم سیاسی وجود نداشت تا مشمول چنین عفوی شود ؛ چرا که مأموران شهربانی مصلحت نمی دانستند کسی را به جرم های سیاسی متهم کنند ؛ چون طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی ، محاکمه مجرمان سیاسی می بایستی با حضور هیئت منصفه انجام می گرفت ؛ و در نتیجه ، مأموران برای خلاصی خود از دست هیئت منصفه ، محاکمه مجرمان سیاسی را محاکمه عمومی قلم داد می کردند (مذاکرات مجلس دوازدهم ، ۲۴ مهر ۱۳۲۰: ۲/۸۲۷).

بنابراین ، وزارت دادگستری دست به تنظیم لایحه ای زد که در مهر ۱۳۲۰ توسط مجید آهی وزیر دادگستری تقدیم مجلس شد. این لایحه که شامل ۵ ماده بود ، پس از بررسی در کمیسیون دادگستری مجلس،

توسط نمایندگان در ۲۴ مهر به تصویب رسید و طبق آن به وزارت دادگستری اجازه داده شد، کسانی که به استناد قانون مقدمین علیه سلطنت، مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، و هم چنین انتشار اکاذیب به مقام سلطنت، تا سال ۱۳۲۰ محکوم شده اند، آزاد شوند.



نتیجه گیری

یکی از پایه های قدرت یابی رضا شاه و ظهور او در عرصه سیاست ، نتیجه تلاش و اقدامات اصلاح طلبان عصر مشروطه بود. این قشر از جامعه ایران که ظهور رضا شاه را فرصت مناسبی برای اجرای برنامه های مورد نظر خودشان در کشور می دیدند ، گمان نمی بردند که این وارث انقلاب این چنین با آرمان های انقلاب برخورد نماید ، و چندی پس از استحکام قدرتش ، به تعطیلی مطبوعات آزاد و احزاب سیاسی ، و حتی آرام و مطیع کردن مجلسی دست بزند که ملت در ازای به دست آوردن آن ، خون ها داده بود.

مجلس چهارم و پنجم شورای ملی که در زمان وزارت جنگ و رئیس الوزرای رضا خان تشکیل شده بود، توانست قوانینی به منظور قدرت یابی سردار سپه به تصویب برساند ، که البته نمایندگان و دولت مردان با استنباط از یک دیکتاتوری منور به این امر رأی دادند؛ ولی پس از به قدرت رسیدن شخص مورد نظر روشن فکران ، و مستحکم شدن قدرت وی، این دیکتاتوری منور به دیکتاتوری مستبدی تبدیل شد که حتی باعث منزوی شدن بسیاری از این شخصیت های روشن فکر نیز شد.

مجلس ششم و هفتم شورای ملی ، که در سال های نخست سلطنت پهلوی اول تشکیل شد، قوانینی بسیار مفید برای جامعه به تصویب رسانید ، و سیر تکاملی قوانین که از مجلس اول آغاز شده بود ، به این مجالس منتهی گشت. این قوانین که خواسته اصلاح طلبان از سال ها پیش بود ، به واسطه قدرت شخص شاه زمینه اجرایی به خود گرفت و با تصویب لوایحی ، چون اصلاح عدلیه نوین و الغای کاپیتولاسیون، امور جزایی و قضایی مملکت ، سر و سامان گرفت.

در نیمه دوم سلطنت رضا شاه ، اعمال قدرت وی در تصویب لوایح اکثراً برای آرام نگاه داشتن جامعه بود ، و یا به نوعی سلیقه شخص شاه در آن دخیل بود ، و حتی با اضافه نمودن مواد و تبصره هایی به قوانین مصوبه نیمه اول سلطنت، از آن قوانین به نفع خود نیز استفاده کرد . در انتهای فعالیت مجلس هفتم ، قوانین سیاسی مجلس به سبب اعمال قدرت پهلوی اول ، رنگ و بوی استبداد به خود گرفت و تا آخر مجلس

دوازدهم شورای ملی، نه حزبی در مجلس فعالیت می کرد، و نه فراکسیونی، و در هر دوره چند تن از نمایندگان به دلیل مخالفت با نظام سلطنتی و یا به جرم ارتشاء و رشوه، سلب مصونیت می شدند.

مجلس شورای ملی در اواخر زمام داری رضا شاه، صرفاً به صورت نهادی کاملاً بدون اثر در سرنوشت جامعه، به حیات خود ادامه می داد و چه بسیار قوانین سیاسی که به مجلس تقدیم شد و نمایندگان بدون هیچ مذاکره ای با یک نشست و برخاست به تصویب آن رأی دادند؛ همانند تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی. از طرف دیگر، دولت نیز خود را در قبال مجلس، که نمایندگان ملت در آن حضور داشتند، مسئول نمی دانست؛ چرا که در رأس دولت نیز شخص شاه وجود داشت که تنها قدرت تصمیم گیری در کشور به شمار می رفت. بنابراین، این مجلس کاملاً یک دست، در هنگام جنگ جهانی دوم و بروز شرایط بحرانی در کشور، به دلیل بی خبر ماندن از اقدامات دولت، نتوانست از منافع موکلان خود، که مردم بودند، به دفاع بپردازد؛ و چه بسا پس از خروج شاه از ایران، همان نمایندگان که توسط دربار برگزیده شده بودند، به مخالفت با شخص شاه پرداختند؛ و بدین ترتیب، نوعی دموکراسی نسبی در کشور برقرار شد.

کتابنامه

۱. آبراهامیان، یرواند. ۱۳۸۴، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروز مند، تهران، مرکز.
۲. اتحادیه، منصوره. ۱۳۸۳، *عبدالحسین میرزا فرمانفرما*، تهران، سیامک.
۳. _____، ۱۳۷۵، *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز*، تهران، تاریخ.
۴. آرکدی، نیکی. ۱۳۶۹، *ریشه های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم.
۵. اسکندری، عباس. ۱۳۶۱، *تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو*، تهران، غزل.
۶. *اطلاعات ۱۰ سال*. ۱۳۸۷، تهران، ایرانچاپ و مؤسسه اطلاعات.
۷. افشار، ایرج. ۱۳۸۲، *مصدق و مسائل حقوق و سیاست*، تهران، سخن.
۸. آقابگف، گنورکی. ۱۳۵۷، *خاطرات آقابگف*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، پیام.
۹. انتظام، نصرالله. ۱۳۷۱، *شهریور ۱۳۲۰ از دیدگاه دربار*، ترجمه محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی، تهران، پژوهش.
۱۰. آوری، پیترو. ۱۳۸۲، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی.
۱۱. آبرونساید، سر ادموند. ۱۳۶۳، *خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید در ایران*، ترجمه بهروز قزوینی، تهران، آینه.
۱۲. ایوانف، م. س. بی تا، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی، بی جا، ضیا.

۱۳. بختیاری، سردار اسعد. ۱۳۷۲، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، ایرج افشار، تهران، اساطیر.
۱۴. بولارد، سر ریدر و سر کلارمونت اسکراین. ۱۳۶۲، *شترها باید بروند*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نو.
۱۵. بهار، ملک الشعراء. ۱۳۸۶، *تاریخ احزاب سیاسی ایران*، تهران، امیرکبیر.
۱۶. بیات، کاوه. ۱۳۶۵، *شورش عشایری فارس*، تهران، نقره.
۱۷. بیگدلی، علی. ۱۳۷۷، *ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران*، تهران، سروش.
۱۸. تیراثیان، صفاءالدین. ۱۳۷۱، *ایران در اشغال متفقین*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۹. تقی زاده، سیدحسن. ۱۳۷۲، *زندگانی طوفانی*، ایرج افشار، تهران، علمی.
۲۰. جامی. ۱۳۸۱، *گذشته چراغ راه آینده*، تهران، ققنوس.
۲۱. چلونگر، محمد علی. ۱۳۸۲، *کاپیتولاسیون در تاریخ ایران*، تهران، مرکز.
۲۲. حمیدی، انور. ۱۳۴۶، *قانون مدنی*، تهران، امیرکبیر.
۲۳. خامه ای، انور. ۱۳۷۷، *خاطرات سیاسی پنجاه نفر و سه نفر*، تهران، گفتار.
۲۴. خلیلی خو، محمد رضا. ۱۳۷۳، *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضا شاه*، تهران، جهاد دانشگاهی.
۲۵. دشتی، علی. بی تا، *ایام محبس*، تهران، صفیعلی شاه.
۲۶. دلد، اسکندر. ۱۳۸۶، *زندگی پر ماجرای رضا شاه*، تهران، به آفرین.
۲۷. دولت آبادی، یحیی. ۱۳۷۱، *حیات یحیی*، تهران، عطار و فردوس.
۲۸. زرگر، علی اصغر. ۱۳۷۲، *تاریخ روابط سیاسی ایران در دوره رضا شاه*، کاوه بیات، تهران، پروین و معین.
۲۹. سعید وزیری، ایرج. بی تا، *نظام کاپیتولاسیون و لغاء آن در ایران*، بی جا، وزارت امور خارجه.
۳۰. سلامی، غلامرضا. ۱۳۸۴، *اسنادی از انتخابات مجلس در دوره رضا شاه*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۳۱. شجیعی، زهرا. ۱۳۷۲، *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، سخن.
۳۲. صدر، محسن. ۱۳۶۴، *خاطرات صدرالاشرف*، تهران، وحید.
۳۳. صدیق، عیسی. ۱۳۴۵، *یادگار عمر*، تهران، امیرکبیر.
۳۴. طبری، احسان. ۱۳۵۶، *جامعه ایران در دوره رضا شاه*، بی جا.
۳۵. علوی، بزرگ. ۱۳۵۷، *پنجاه نفر و سه نفر*، تهران، امیرکبیر.
۳۶. غنی، سیروس. ۱۳۸۵، *ایران، برآمدن رضا خان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نیلوفر.
۳۷. غنی، قاسم. ۱۳۶۷، *یادداشت های دکتر قاسم غنی*، به کوشش سیروس غنی، تهران، زوار.
۳۸. فردوست، حسین. ۱۳۷۰، *ظهور و سقوط پهلوی*، تهران، اطلاعات.
۳۹. فرمانفرمائیان، محمد ولی. ۱۳۸۲، *از روزگار رفته حکایت*، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران، سیامک.
۴۰. قاسمی، ابوالفضل. ۱۳۵۴، *الیگارشی یا خاندان های حکومت گر ایران*، تهران، رز.
۴۱. کاتوزیان، محمد علی همایون. ۱۳۸۴، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
۴۲. کرونین، استفانی. ۱۳۸۳، *رضا شاه و شکل گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی.
۴۳. کسرابی، محمد سالار. ۱۳۷۹، *چالش سنت و مدرنیته در ایران*، تهران، مرکز.
۴۴. کسروی، احمد. ۱۳۶۲، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، خواجه.
۴۵. کمانگر، احمد. ۱۳۴۱، *مجموعه قوانین اساسی*، بی جا.

۴۶. کیانی، منوچهر. ۱۳۸۳، *تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی*، شیراز، کیان نشر.
۴۷. گلبن، محمد، و یوسف شریفی. ۱۳۶۳، *محاكمه محاکمه گران*، تهران، نقره.
۴۸. گلشائیان، عباسقلی. ۱۳۷۷، *گذشته ها و اندیشه های زندگی یا خاطرات من*، تهران، انیشتین.
۴۹. لمبتون، ا.ک. س. ۱۳۷۷، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی فرهنگی.
۵۰. متین دفتری، احمد. ۱۳۷۰، *خاطرات یک نخست وزیر*، به کوشش باقر عاقلی، تهران، علمی.
۵۱. *مذاکرات مجلس شورای ملی*.
۵۲. مروارید، یونس. ۱۳۷۷، *نگاهی به ادوار قانون گذاری در دوران مشروطیت*، تهران، اوحدی.
۵۳. مستوفی، عبدالله. ۱۳۸۴، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
۵۴. مشفق کاظمی، مرتضی. ۱۳۵۰، *روزگار و اندیشه ها*، تهران، ابن سینا.
۵۵. مکی، حسین. ۱۳۸۰، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران، علمی.
۵۶. هدایت، مهدی قلی. ۱۳۴۴، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.
۵۷. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. ۱۳۸۰، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران، پیکان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی